

سه وظیفه مبرم

هاتف رحمانی

فروردین - اردیبهشت ۱۳۸۲

سه وظیفه مبرم

با فروپاشی عراق و سقوط بغداد همسایگان جدیدی در مرزهای ایران قرار خواهند گرفت. امریکا و انگلیس با چهره فاتحانه خویش ونخوت یکه تازی در دیکته خواسته هایشان به دنیا همسایگان جدید ایران خواهند بود. هر حکومتی هم که از بومیان عراقی بر سر کار آید حداقل در کوتاه مدت ماهیتی جز مجری نیت و خواسته های فاتحین امپریالیست را نخواهد داشت. اولین چالش های بین ایران و امپریالیسم همسایه همچنان که از هم اکنون شواهد نشان می دهد عبارت خواهد بود از اتهام ایران مبنی برداشتن سلاح های کشتار جمعی، حاکمیت دیکتاتوری و عدم وجود دموکراسی، عدم رعایت حقوق بشر و تاثیرات فرایند نوسانات بازاریافت . این وجه دولتی برخوردارهاست. اما درکنار این چالش ها، تلاش های اصلاح طلبانه مردم ایران قرار دارد که با هردو نیروی موجود دارای مسائل مشخصی است . از يك سو با عنایت به استقلال طلبی و حفظ هویت جمعی ایرانی با قدر قدرتی امریکا و انگلیس برای سلب هویت ملی در گیر خواهد بود ، و از سوی دیگر بنا به ماهیت آزادی خواهانه و مردم سالار خویش با جبهه ارتجاع داخلی به نبرد خواهد پرداخت . در شرایط کنونی ایران سه نیرو به مثابه سه گرایش عمده دارای تاثیرات مشخصی در آینده ایران خواهند بود .

نیروهای راست به سرکردگی مافیای سرمایه داران هم پیوند

با بورواژي دلال و طفیلی ایران

نیروهای خورده بورژوازي سنتي متشکل از سران نظامی

ارتش ، سپاه و بسیج و باندهای مختلف حزب الله

نیروهای دموکرات متشکل از زحمتکشان شهر و روستا
واقشارمیانی جامعه

یک : نیروهای راست دارای طیف های گوناگونیست که منافع
مشترکی در حفظ اقتدار دیکتاتوری واستبدادولایت فقیهی یا شاه الهی
انهارا به هم پیوند می زند . این نیرو بنا به ماهیت طبقاتی و علقه
های اشکار و نهان خویش با سرمایه جهانی ، در نهایت سعی در
سازش و کنار آمدن با امپریالیسم امریکا و انگلیس را حتی به قیمت
چشم پوشی از نظام جمهوری اسلامی، ویا هر خواسته دیگری که در
سر می پروراند ، خواهد داشت. این نیرو با تکیه بر قدرت مافیایی اش
در وحله اول با سعی در ایجاد موج رادیکالیسم اسلامی (از نوع حماس
و غیره) تلاش خواهد کرد تا هرچه برگ های بیشتری برای میز
مذاکره در اختیار داشته باشد . این نیرو با برخورداری از رانت های
حکومتی و داشتن نیرو های مرجع قادر است در سازمان دهی و باز
تولید خویش مانور های زیادی را انجام دهد. این نیرو علیرغم
پراکندگی ، در مواقع ضرور برای حفظ منافع دراز مدت خویش قادر
به ایجاد صف واحد قدرت وتشکیلات می باشد. طرف اصلی درگیری
نیروهای مردمی در مبارزه برای کسب آزادی ودموکراسی همین نیرو
ونهادهای در اختیار آن خواهد بود.

دو : نیروی خورده بورژوازی سنتی با دبدبه مبارزه با
استکبار ، شرایط را برای رو در رویی نهایی با استکبار مناسب دیده
وبه تلاش برای ایجاد صف واحد رادیکالیسم پان اسلامیستی در کشور
ومنطقه خواهد افزود . این نیرو با فریب خوردگی از داشتن ارتش
۲۰ میلیونی وامکانات وسیع نظامی -سیاسی ظاهرا سازمان یافته در
قالب بسیج وباند های اخلاص گر انصار و امثالهم، با توهم ایجاد ویتنام

هاي جديد براي استكبار، قادر است عميق ترين ضربه هارا تحت عنوان مبارزه با استكبار به جنبش دموكراسي و آزاديخواهانه كشور و منطقه وارد نمايد . در تمام سال هاي دهه هاي اخير قرن ، نيروهاي خورده بورژوازي سنتي در منطقه آلت دست برنامه هاي توسعه طلبانه امپرياليسم در رويارويي با اتحاد جماهير شوروي سوسياليستي و دموكرات هاي خواهان تغييرات بنيادي بوده و از رانت هاي فرا مليتي امپرياليسم در جهت سازمان دهی و گستره عمل خویش استفاده کرده است . این نیرو از این واقعیت چشم می پوشد که در شرایط کنونی جهان، تحقق هر نوع ویتنامی دیگر، غیر ممکن و از موارد نادر است. در شرایط کنونی، این نیرو در داخل هم به دلیل اتصال به بخشی از نیروها و امکانات حكومتي و داشتن نیروي مرجع رهبري كنده داراي توان و امکانات بسياري براي تشكّل و باز توليد خویش است . غلظت میانگین سنی جامعه به سود جوانی ، مدد کار ماجراجویی هاي این نیرو می باشد . براي هیچ يك از دو نیروي سرمایه مافیایی هم پیوند با بورژوازي دلال، و خورده بورژوازي سنتي، دموكراسي و آزادي هاي اجتماعي، دغدغه اصلي نبوده بلکه عملا در خدمت استبداد و اختناق سياسي و اجتماعي عمل می کنند. تمام تلاش نیروهاي راست ايران در هل دادن خورده بورژوازي سنتي به حداكثر راديكاليسم براي روز مباداست تا با وجه المصالحه قرار دادن ان ، فرصت امتياز گيري را، بر سر ميز مذاكره ، براي خویش فراهم آورد .

سه : نیروهاي دموكرات (خلق) متشکل از زحمتكشان يدي و فكري شهر و روستا ، روشنفكران ، زنان ، دانشجويان به همراه بخش هاي دموكرات از طبقات مياني و سرمايه داران ملي نيروي

اصلي تحولات اجتماعي شرايط کنوني را تشكيل مي دهند. اين نیروها در اثر استمرار سيستم سرهنگي نظام هاي شاهنشاهي و ولايت فقيهي در طي دهه ها ، فاقد سازمان دهی و فاقد هرگونه برخورداری از رانت هاي حكومتي ودولتيست. بیشترین تلفات اجتماعي ناشی از ادامه ديكتاتوري واستبداد را متحمل شده است . سهم اين نیرو در تولید ثروت اجتماعي بیشترین ، وسهم بر خورداری اش از درآمد هاي اجتماعي در حداقل ممکن است. هماره مورد تاراج شاه وشيخ بوده و بنیان اين نیروهامتشکل از زحمتکشان شهروروستا پیگیر ترین نیروي اجتماعي در تحقق عدالت اجتماعي وازادي ومردم سالاريست. اين نیروها در پیوند با نیروهاي مبارز خلق هاي گوناگون ايراني موتور محرك اصلي هرگونه اصلاحات بنيادي اجتماعيند. اين نیروها حتي بعد از تحولات خرداد ۷۶ به علت ساختار بسته حاکميت سياسي واجتماعي موفق به ايجاد سازمان هاي پايه اي - مدني - خود نگريد . نیروهاي مرجع اين طبقات هميشه در معرض شديد ترین فشارها وتعقيب وگريزهاي سياسي واجتماعي بوده ودر شرايط ضعف مفرط تشکيلاتي به سر مي برند . طبيعي است که افشار دموکرات طبقات مياني وسرمایه داران ملي ممکن است در شرايط تعميق يا آرامش جنبش کنش هاي متفاوتي داشته باشند. که نبايد از نظر مبارزان پیشرو در تنظيم اتحاد ها مخفي بماند.

در چنین شرايط بغرنجي از جغرافياي سياسي - اجتماعي

ايران وجهان بر تمام نیروهاي پیگیر چپ ودموکرات

واجب است که از خویش سنوال کنند : چه بايد کرد؟

به نظر نگارنده در شرايط کنوني براي حل معضلات پیش

رو، هم با امپرياليسم در جهت صيانت از استقلال ملي ، وهم با

ارتجاع داخلی برای رسیدن به آزادی های اجتماعی ، تامین مردم
سالاری و تحقق عدالت اجتماعی ، سه وظیفه همعرض زیر از اهمیت
حیاتی برخوردار است .

حداکثر تلاش برای فشرده کردن صفوف مبارزه در میان
نیروهای سیاسی ، گسترش و سازمان دهی مدنی ، ایجاد تشکل های
وسیع توده ای در جهت گسترش و تعمیق اصلاحات بنیادی

حداکثر تلاش برای منزوی کردن دیکتاتوری و استبداد سرمایه
داری مافیایی و تشدید مبارزه اجتماعی با نهاد های پاسدار حاکمیت
سلطه ولایتی همراه با توضیح اماج های تغییرات بنیادی به سود
آزادی ورهایی ، بدون قالب بندی ویژه ، یا مطلق کردن شکل خاصی
از شیوه های مبارزه .

پیوند هرچه بیشتر با جنبش مردم اوج یابنده صلح و عدالت
اجتماعی جهانی در جهت ایجاد حداکثر حمایت برای جنبش دموکراتیک
اصلاح طلبانه داخلی .

جزئیات بیشتری در شرح این وظایف در ادامه به نظر
خواهد رسید .

هاتف رحمانی ۸۲/۱/۱۹

سه وظیفه مبرم (۲)

در پایان قسمت اول این نوشته متذکر شدیم که:

در شرایط کنونی برای حل معضلات پیش رو، هم با

امپریالیسم در جهت صیانت از استقلال ملی، و هم با ارتجاع داخلی برای رسیدن به آزادی های اجتماعی، تامین مردم سالاری و تحقق عدالت اجتماعی، سه وظیفه همعرض زیر از اهمیت حیاتی برخوردار است.

۱ - حداکثر تلاش برای فشرده کردن صفوف مبارزه در میان

نیروهای سیاسی، گسترش و سازمان دهی مدنی، ایجاد تشکل های وسیع توده ای در جهت گسترش و تعمیق اصلاحات بنیادی

۲ - حداکثر تلاش برای منزوی کردن دیکتاتوری و استبداد

سرمایه داری مافیایی و تشدید مبارزه اجتماعی با نهاد های پاسدار حاکمیت سلطه ولایتی همراه با توضیح امواج های تغییرات بنیادی به سود آزادی ورهایی، بدون قالب بندی ویژه، یا مطلق کردن شکل خاصی از شیوه های مبارزه

۳ - پیوند هرچه بیشتر با جنبش مردم اوج یابنده صلح

و عدالت اجتماعی جهانی در جهت ایجاد حداکثر حمایت برای جنبش دموکراتیک اصلاح طلبانه داخلی.

بخش اول این وظیفه خود در بر گیرنده کار در سه حوزه

متفاوت، اما هم پیوند، به قرار زیر است:

۱ - ایجاد حداکثر همگرایی و اتحاد عمل در بین احزاب،

گروه ها و نیروهای سیاسی

۲ - سازمان دهی و گسترش نهاد های مدنی

۳ - ایجاد تشکل های وسیع صنفی - سیاسی توده ای ، نظیر

سندیکاها، پشتیبانی فعال از تشکل های موجود و تعمیق و ارتقا سطح

کمی و کیفی آنها

۱ - نیروهای سیاسی

در اکثر نوشته های مربوط به اتحاد نیروها اغلب تصاویر به

شکلی ارائه می شود که گویا جنبش اصلاحی ایران از نبود نیروی

کافی در رنج است . این نمود از طرفی واقعیت نداشت و از طرفی

بازتاب واقعیتی دیگر است . جنبش اصلاح طلبی ایران دارای نیروی

بالقوه بزرگیست که به لحاظ برخی ملاحظات تاریخی - اجتماعی قادر

به نمود بالفعل خویش نیست . پراکندگی نیروهای سیاسی ، عدم وجود

پایگاه توده ای ، حکومت طولانی ساله ارتجاع و استبداد و اثرات

جانکاه شکست و ... و برخی کوتاه بینی ها و سکتاریسم گروهی مانع

اصلی نمود واقعی توان جنبش اصلاح طلبی ایران است . در باب

اتحاد از سال ها پیش طرح و برنامه و شعارهای مختلف و متفاوتی

ارائه شده است . از ایجاد جبهه واحد ضد دیکتاتوری برای صلح ،

آزادی و عدالت اجتماعی برای طرد رژیم ولایت فقیه حزب توده ایران

که شاید قدیمی ترین این شعارهاست بگیر تا اتحاد عمل برای

دموکراسی ، جبهه جمهوریخواهان ، منشور ۸۱ ، پارلمان در تبعید

و این آخری پارلمان آزاد .

بحث اصلی من در این نوشتار ها بر نیروهای چپ و دموکرات

استوار است و فعلا کاری به سایر نیروها از جمله مشروطه طلبان

ندارم که باشد تا وقت دگر !

این واقعیت بزرگیست که نیروهای سیاسی به لحاظ احاطه بر پایگاه های توده ای ضعیفند و مجبورند بر خلاف معمول ، در خلایق دست به انتخاب ، اتحاد عمل و یا هر نوع سازمانی که برای امر اتحاد نیروها ضروریست ، بزنند که تقریباً همه در ناپایداری قدرتی قرار دارند . اکثر نیروهای سیاسی ایران دارای پایگاه اینترنتی ، نشریه ارگان ، انتشارات کما بیش منظم و حتی رادیو می باشند . در تمام نیروهای هم خانواده هم می توان نکات پذیرفته مشترک بسیاری را به عیان دید . نکاتی همچون رعایت حقوق بشر ، استقرار دموکراسی ، تعمیق جنبش مردمی ، طرفداری از عدالت اجتماعی ، طرد نهادهای انتصابی و در نهایت خواست برچیده شدن سیستم ولایت فقیه کاملاً قابل مشاهده و پیرنگند . امروز لازم است از نهایت مدنیتی که مدعیان آن را یدک می کشیم استفاده کرده و با اراده ای استوار در جهت هماهنگی هرچه بیشتر در جهت تحقق همین خواسته های حداقلی مشترک ، گام برداریم . اگر نقدی به نیرویی یا سازمانی داریم با حفظ مواضع ، اولویت را به کار جمعی برای تحقق خواسته های ملی و مردمی بدهیم و دوشادوش هم ، ضمن پیکار برای رهایی و پیروزی جنبش اصلاحات میهن ، و استقرار دموکراسی ، بپذیریم که در شرایط وجود آزادی های عمومی برای بیان اندیشه ها ، فرصت و امکان بیشتری برای روشن کردن حقایق خواهیم داشت .

حلقه زدن بر گرد محور برنامه ای عملی برای تحقق آماج های مرحله ای خیزش مردم ، در شرایط کنونی خواستار حداکثر مدارا ، نرمش اصولی و پیگیری از سوی نیروهای اصیل سیاسی ایران ، هم در داخل کشور و هم در خارج کشور است .

نگارنده پیشنهاد می کند : ۱ - از بین برنامه های کا رپایه ای که ارائه شده اند با بحث و تبادل نظر، یکی پس از تکمیل و تدقیق بعنوان پلاتفرم عمومی جنبش انتخاب و مورد عمل همه شرکت کنندگان قرار گیرد .

۲ - کلیه امکانات همه نیروها در جهت توضیح و عمومیت دادن به این پلاتفرم سازمان دهی شود .

۳ - برای پیش برد برنامه مورد وثوق ، ابزار های لازم ، از قبیل رادیو فراگیر ، سایت اینترنتی ویژه ، وحتی در صورت امکان ، راه اندازی کانال تلویزیونی خاص ، با تکیه بر همکاری همه نیروها تدارک دیده شود .

۴ - افراد زبده ای از بین تمام نیروهای شرکت کننده در این جنبش ، برای ترویج و تبلیغ برنامه ، هول محور های پذیرفته شده ، به دور از سکتاریسم ، گروه گرایی و اعمال اراده های شخصی یا حزبی و سازمانی انتخاب و امر شورای تحریریه و سیاستگذاری را به عهده بگیرند .

تذکر: این باهمایی ناقض مبارزه گروهی ، حزبی ، و به معنای حل شدن همه در این مجموعه نبوده بل سبب پیدایی شرایط و محیط جدیدی برای دیالوگ و گفتگوی سازنده ای خواهد گردید . چه بسا بسیاری از سؤی تفاهماتی که زاییده کج فهمی ها ، رسوبات استبداد ، استیلا طلبی و خود بر تر بیستی هاست ، در یک گفتگوی متقابل متکی بر حسن نیت در اندک زمانی زایل گشته و سبب وحدت گروه های هم خانواده را فراهم آورد .

۵ - کار فعالانه سیاستگذاری برای ارتباطات ، گفتگو ، تبلیغ و ترویج اصول مورد توافق با خرد جمعی همه شرکت کنندگان آغاز و با جلب حمایت وسیع مردمی روز بروز گسترده تر و منسجم تر گردد. می بینید دوستان ، نیروی بسیار ارزشمندی ، در اثر تعلل و عدم دریافت صحیح ما ، از ضرورت های عاجل نقطه عطف کنونی ، به هدر می رود . بیایید با کمی تفکر به منافع ملی عموم مردم ، و با عمل به وظیفه مدنی خود ، هرچه زود تر از دام این عقربت تفرقه وجدایی رهایی یابیم . فراموش نکنیم در ایران امروز هیچ نیرویی به تنهایی قادر به عبور از دشواری های تنیده در تار و پود اجتماع ما نیست .

۲ - نهاد های مدنی

ضعف عمومی حاکم بر نیروهای سیاسی دامنگیر نهاد های مدنی نیز هست . ولی همان بالقوگی در این نهادها هم نقطه امید بخش و روشن این جنبش است . سازمان های مختلف زنان ، دانشجویان ، معلمان ، استادان ، مهندسان ، وکلا و سایر اقشار اجتماعی ایران در صورت بر آمدن از خواب زمستانی وحشت دیکتاتوری ، همان بدنه شور آفرینی ست که فردار را رنگ می زند . تشکل نیروهای سیاسی بر محور برنامه ای عمومی همان رگ حیاتیست که در تن این جنبش ها خون وارد خواهد کرد . به تحرك و داشتن مردم برای گردهمایی در نهاد های مدنی و توضیح ضرورت تاخیر نا پذیر آن برای آزادی ، استقلال و تامین عدالت اجتماعی ، از سوی نهاد موجهی که قادر به بازتاب تمام سلیق اجتماعی است امری حیاتی و اجتناب ناپذیر است . هواداران نیروی متشکل سیاسی می توانند با درک شعارها و برنامه اعلام شده نقش موتور محرک این جنبش را بعده بگیرند .

۳ - سازمان های صنفی

تشکل های صنفی میهن ما دارای تاریخی دراز مدتند. در شرایط اجتماعی عقب مانده تر از امروز، زحمتکشان ما از آزمون سخت درک منافع صنفی خویش سر بلند بیرون آمده اند. به گواهی تاریخ معاصر، هرکجا و هرگاه که کوچکترین رخنه ای در باروی استبداد و دیکتاتوری در جامعه ما پیدا شده است، تشکل های صنفی، اولین شکوفه های دانایی را عرضه کرده اند. سندیکاها، اجتماعات کارگری، و تاریخ پر از رنج و خون آنها، گواه روشن این واقعیتند. در صورت پیدایی نیروی سیاسی متشکل فراگیر، اولین رخنه ها در دیوار شرارت ارتجاع ایجاد خواهد شد و اولین رخنه، برای پراگندگی و دلاوری تاریخی زحمتکشان، در مقابله با دیو استبداد و فروریزی این دیوار به جنبش در خواهد آمد. باور کنیم دوستان، برای تغییرات بنیادی و برای دست یابی به حداقل های انسانی در جامعه ایرانی يك دنیا کار روی دستمان مانده است. پس متحد عمل کنیم

سه وظیفه مبرم (۳)

هاتف رحمانی

1382/2/12

توضیح مختصر: در بخش اول این نوشتار، یاد آور شدیم که در شرایط کنونی، دوخطر عمده محل تحقق حاکمیت ملی است. یکی سازش نیروی مافیایی کلان سرمایه داران دلال حاکم، «نیروهای راست دارای طیف های گوناگونیست که منافع مشترکی در حفظ اقتدار دیکتاتوری و استبداد ولایت فقیه‌ی یا شاه الهی آن ها را به هم پیوند می زند. این نیرو بنا به ماهیت طبقاتی و علقه های آشکار و نهان خویش با سرمایه جهانی، در نهایت سعی در سازش و کنار آمدن با امپریالیسم آمریکا و انگلیس را حتی به قیمت چشم پوشی از نظام جمهوری اسلامی، و یا هر خواسته دیگری که در سر می پروراند، خواهد داشت.» و دوم گسترش رادیکالیسم خورده بورژوازی سنتی متشکل از سران ارتش و سپاه و بسیج. «این نیرو با فریب خوردگی از داشتن ارتش ۲۰ میلیونی و امکانات وسیع نظامی - سیاسی ظاهرا سازمان یافته در قالب بسیج و باندهای اخلاص گر انصار و امثالهم، با توهم ایجاد ویتنام های جدید برای استکبار، قادر است عمیق ترین ضربه ها را تحت عنوان مبارزه با استکبار به جنبش دموکراسی و آزادیخواهانه کشور و منطقه وارد نماید.»

روند رخداد های دوهفته گذشته درستی سمت گیری این تحلیل را به اثبات رسانید. این یاد آوری از آن جهت لازم آمد که خطیر بودن لحظه های گذرنده را در سر نوشت میهنمان ایران بیشتر دریابیم، و شتاب بیشتری به امر سازماندهی تشکل نیروها بدهیم.

و اما بحث در محور دوم سه وظیفه مبرم، که در نوشتار

نخست، چنین جمع بندی شده بود:

“حداکثر تلاش برای منزوی کردن دیکتاتوری و استبداد

سرمایه داری مافیایی و تشدید مبارزه اجتماعی با نهادهای پاسدار
حاکمیت سلطه ولایتی همراه باتوضیح آماج های تغییرات بنیادی به
سود آزادی و رهایی، بدون قالب بندی ویژه، یا مطلق کردن شکل
خاصی از شیوه های مبارزه.”

مردم ایران با استمرار روزانه تجاوزات رژیم حاکم ، به

حقوق اجتماعی و حقوق شهروندی عامه ، و دستگیری وزندانی

کردن روشنفکران ، روزنامه نگاران ، نویسندگان ، ودانشجویان

رودررویند. بیکاری و بیکاری پنهان ، اخراج دسته جمعی کارگران

وزحمتکشان تحت عنوان تعدیل نیرو، وگسترش هردم فزاینده

فقر و فحش‌آبیداد می کند. حلقه اختاپوسی باندهای جنایتکار مواد

مخدر، فروپاشی اجتماعی و سقوط اخلاقی ، هرروز دامنه وسیع تری

می یابد . روند دامنه نزول خواری در مقابل افرادی که زندگی مالی

خود را در اثر بحران ها ، در آستانه فروپاشی می بینند اوج می گیرد .

افزایش بی حساب چک های برگشتی ورشکستگان خورده پای تجارت

وصنعت ، به معضل همه گیری در جامعه تبدیل گشته است . هزاران

زندانی چک ، که حتی صدای دوستاقبانبان رژیم جنایت را در آورده

است ، و هزاران فراری تحت تعقیب چک های بی محل که گناهی جز

اسارت در چنبره اقتصاد مافیایی رژیم ، برای تامین معاش خانواده

خویش ندارند ، سبب آسیب های عظیم اجتماعی ، برای میلیون ها

دختر و پسر نو جوان و جوان آنان ، و ستم و تحقیر های تشدید یابنده

ای در سرنوشت زنان این خانواده ها گردیده است . این در حالیست

که رانت خواران حاکم ، آقازاده ها و اعوان و انصار آنها ، با تکیه بر پول های باد آورده ، یورش به هر آنچه انسانی و شریف را با حدت و شدت پیگیری ، و با زیر پا گذاشتن تمام هنجارهای اخلاقی - اجتماعی ، عملاً به مقبولیت نوعی لجام گسیختگی اخلاقی ، در تامین خواسته هایشان دامن می زنند. تنگی معیشت کارمندان جزئی ادارات ، مشکلات بزرگ کارگران ، معلمان ، دبیران و استادان که از شریف ترین زحمتکشان عرصه اجتماعی هستند ، و گاهی روزانه به سه شغل می پردازند ، همه و همه دامن گیر وسیع ترین افشار و طبقات اجتماعی جامعه ایرانیست . نمی توان دلی برای عدالت و مهرورزی داشت و از کنار این همه مصایب اجتماعی تحمیلی رژیم خودکامه ، بی تفاوت گذشت .

پاسخگویی و حل این معضلات عظیم اجتماعی ، اختصاص به یک حزب ، فرقه ، سازمان ، گروه ، و یا شخصیت خاصی ندارد . توان تمام نیروها ، احزاب ، فرقه ها ، سازمان ها ، گروه ها و شخصیت هارا در یک راستای هماهنگ ، برای حل و پاسخگویی بدانها ، باید بسیج نمود . هرگوشه از این مشکلات برشمرده ، می تواند پلاتفرمی عملی برای هماهنگی و اتحاد عمل همه نیروها ، صرفنظر از گرایشات ایدئولوژیک و سیاسی و سازمانی آنها ، باشد . جستجوی شعارهای مشترک ، پیدا کردن راهکارهایی اجرایی ، و اقدام به هدایت نیروها در یک راستای هدفمند ، وظیفه عاجل همه نیروهای چپ و دموکرات در شرایط کنونیست . هرگونه اقدام گسترده اجتماعی برای طرح و حل این معضلات ، نیازمند حداقلی از همدلی و تصمیم مشترک و اراده جمعی خردورزانه ، در راه ایجاد سازمان یا تشکلی برای اتحاد و همصدایی کلیه نیروهای خواهان آزادی ، استقلال و عدالت

اجتماعیست. هر يك از این مشکلات برشمرده ، در صورت تحقق اتحاد نیروها ، می تواند به اهرمی برای افشا و طرد چهره ضد مردمی و مستبد و خودکامه نظام جمهوری اسلامی تبدیل گردد. خصلت فراگیری معضلات پیش گفته ، توان آن را دارد که در صورت سازماندهی مناسب ، و بازشکافی آن برای مردم ، و جلب اعتماد مردمی به نیروی متحد ، به خیزشی همگانی برای فشار هرچه بیشتر به رژیم ، و در آخر، به نقطه پایانی بر استمرار ننگین دیکتاتوری ولی فقیه ، فرا روید . در این راه می توان با تحلیل مشخص از شرایط اجتماعی ، و با اجماع نیروهای شرکت کننده در اتحاد ، و با تکیه به خرد و ابتکار جمعی ، به راه های نوینی از مبارزه دست یافت .

برای دوری از درازای سخن به محور سوم بحث که در نوشتار اول بصورت : “ پیوند هرچه بیشتر با جنبش مردم اوج یابنده صلح و عدالت اجتماعی جهانی در جهت ایجاد حداکثر حمایت برای جنبش دموکراتیک اصلاح طلبانه داخلی. ” جمع بندی شده بود پرداخته می شود .

جهان کنونی ما، پس از فرو پاشی سوسیالیسم موجود ، ورهایی از سیستم دوقطبی ، سیر بغرنجی از سازمان یابی جدید را به تجربه نشسته است . مسایل مطرح جهانی چون ، سلطه بلا منازع نئو لیبرالیسم ، جهانی شدن ، حفظ محیط زیست ، مبارزه با تروریسم در انواع مختلف آن اعم از دولتی و غیردولتی ، باز تعریف منافع کشورهای امپریالیستی در مناطق مختلف کره خاکی ، یورش سرمایه به دستاوردهای تاریخی مبارزات مردم در تامین اجتماعی ، بویژه در اروپا، امر حاکمیت دموکراسی و سرنگونی رژیم های توتالیتر در تمام نقاط جهان ، و... آماج های نوینی از تشکل پذیری گروه های

مختلف اجتماعي را سبب گشته است . پيدائش وقوام قدرتمند سازمان هاي غير دولتي (ان . جي . او)، گسترش سازمان هاي صلح ، سازمان هاي مدافع حقوق بشر ، سازمان پزشكان وروزنامه نگاران بدون مرز، همبستگي جهاني جنبش دانشجويي در نيل به آماج هاي صلح و آزادي ، اوجگيري مبارزات سازمان هاي دموكرات زنان در دنيا ، همبستگي روز افزون اتحاديه ها وسنديكاهاي كارگري با مبارزات جهاني ، گسترش تاثير گذار رسانه هاي مستقل از باندهاي قدرت امپرياليستي ، نزديكي روز افزون احزاب وسازمانهاي سياسي جهان در مبارزه مشترك براي اهداف مشترك جهاني ، گسترش مبارزات گروه هاي مختلف اجتماعي در كشور هاي توسعه نيافته براي آزادي ورهائي از سلطه، همه وهمه حاكي از گسترش دامنه مبارزه مشترك جهاني براي رهايي و آزادي است . علاوه بر اين ها تيز بيني اجتماعي در بهره گيري از تضاد هاي مقطعي امپرياليست ها، واغتنام فرصت به سود جنبش اجتماعي ايران هم امروزه بيش از پيش بستر آماده اي دارد . به اين فهرست بايد تشكّل هاي بين دولت ها چون اتحاديه اروپا ، سازمان كشورهاي غير متعهد ، سازمان كشورهاي اسلامي ، اتحاديه عرب وسائر سازمان هاي منطقه اي و فرا منطقه اي را براي ارتباطي سازنده افزود . نيروي متحدي كه قادر به جلب اعتماد عمومي ايرانيان براي ايجاد تغييرات بنيادي در جامعه ايران شده باشد ، قادر است با كمك وياري اين سازمان هاي بين المللي واجتماعي جهاني به تامين هاي وسيعي از مشروعيت خویش نایل آید.

حمایت گسترده این نهادها وسازمان هاي بين المللي از نيروي متحد ايراني براي تحقق خواسته هاي بحق مردم در راستاي

صلح، آزادي ، استقلال و عدالت اجتماعي ، ميتواند همان اهرم فشاري باشد كه حتي عليرغم حمايت غارتگران از رژيم ديكتاتوري ايران ، به رسوايي وانرواي روز افزون آن بينجامد .

دوستان ورفقاي عزيز ! هيچ يك از اين آماج هاي عملي مبارزه مردم ايران ، نا في استقلال سازماني ، ايدئولوژيك و سياسي هيچ گروه و سازماني نيست . وجوه بي نهايت مشترك اهداف برنامه اي اعلام شده از جانب تك تك نيروهاي مبارز ايراني مويد همين نکته است . بياييد با پشت سر گذاشتن تعلل ، خود محوربيني ، مصالح سازماني ، هژموني طلبي ، به عنوان عضوي از اعضا جامعه بزرگ و متكثر ايراني ، به وظيفه خطير تاريخي - اجتماعي خويش جامعه عمل بپوشانيم . اين وظيفه اي تاخير ناپذير و كار عاجل و الزامي همين روز هاي پر شتاب تاريخ پراز رنج و خسران ميهن عزيزمان ايرانست .